



### بسیج

☑ قاسم مهرورز

بسیجی بذری اندر دل نهفته است  
 چو شیری در کمین آرام خفته است  
 بسیجی میوه‌ی خون حسین است  
 ز خود بیخود چو مجنون حسین است  
 بسیجی کربلایش هر زمین است  
 چو عاشورا در او چون خون عجین است  
 بسیجی کربلا هفتاد تن بود  
 دوی دیگر در او مشک ختن بود  
 اگر نور دل زهرا، حسین است  
 بسیجی لشکر مولا حسین است  
 بسیجی مکتبش عشق و شهادت  
 به بزم و رزم، الگوی رشادت  
 بسیجی رهبری فرزانه دارد  
 دل صافی چونان آینه دارد



### نجوا

☑ زهرا ریسی

تو می‌دانی که از عشق تو مستم  
 دلم را در دو چشمان تو بستم  
 تمام شعر من درد غم توست  
 تمام گفته‌هایم محرم توست  
 دلم از رنج و از اندوه نالد  
 بسان عاشقی در کوه نالد  
 تمام لحظه‌ها با غم نشستم  
 دلم را جز به تو با کس نبستم  
 تو رفتی و دگر من بی قرارم  
 تمام لحظه‌ها را می‌شمارم  
 هراسی نیست ای دل برده از یاد  
 نگاهم در نگاهت رفته بر باد



### خداوند رنگین کمان

☑ غلامحسین قیصرانی

به نام خداوند رنگین کمان  
 خداوند جسم و خداوند جان  
 خدای تبسم، خداوند آه  
 خدای فروزانگر مهر و ماه  
 خداوند مرداد و اردیبهشت  
 خداوند برزیگر هر چه کشت  
 شهنشاه گیتی و هر چه در اوست  
 به عالم زمان و مکان، آن اوست  
 خداوند مسجد، کلیسا، کنشت  
 خدایی که انجین و قرآن نوشت  
 رفیقی که بر حال ما ناظر است  
 به وقت طلب در برت حاضر است  
 بزرگی که هر کاز درش سرتافت  
 به سوی بزرگی دنیا شتافت  
 هم او مالک عزت و ذلت است  
 گدای درش صاحب دولت است  
 عزیزی که گر خوار دارد کسی  
 چو قارون شود هم، نیرزد خسی  
 حکیمی که احکام وی کامل است  
 ز نعمت همه بندگان شامل است  
 چه آن کس که عصیان به کار آورد  
 و یا آن که نیکی به بار آورد  
 قدیمی که بوده ز روز الست  
 دری را که بگشاد او، کس نبست  
 کریمی که خوانش پر از نعمت است  
 علیمی که تقدیر او رحمت است  
 عزیزی که تسبیحش آرامش است  
 وجودش مبرا ز آلائش است  
 خداوند رحمان، خداوند پاک  
 چو همراهی اوست ما را، چه باک  
 به هنگام خلقت بسی آفرین  
 زده ربّ خلاق جان آفرین  
 تو را جانشین کرده روی زمین  
 نکو بنگر و قدر خود را ببین  
 ببین تا کجا می‌توانی شدن  
 اگر بگسلی دام هر اهرمن  
 رسی تا به جایی که جز یار نیست  
 کسی را به غیر تو این بار نیست  
 چو از نیست داده تو را زندگی  
 کمر بند و می‌کوش بر بندگی  
 اگر بنده‌ای تخم نیکی نکشت  
 کجا بدرود میوه‌ای در بهشت؟



برگرفته از کتاب «بی‌تویی‌های حسرت دار»

### اشک‌هایم...

☑ مرضیه همایونی

هی می‌نویسم و خط می‌زنم  
 هی می‌خندم و لبخند می‌زنم  
 قلم برمی‌دارم  
 نازت را مدام می‌کشم  
 حواس دلم پرت نمی‌شود  
 هر چه خودم را به آن راه می‌زنم  
 اشک‌هایم برای بند آمدن  
 انگشت‌های تو را می‌خواهند

### شبهای تنهایی

☐ مکیمه زمی

تبسم شیرین عشق برایم همانند تبسم گل‌های رازقی،  
 شیرین و دلچسب می‌ماند. یاد و خاطراتت پاسدار  
 لحظه‌هایم است. هر کجا هستی خوش باش اما بدان  
 جایتم همیشه در قلبم خالیست و هرگز کسی جایتم  
 را پر نخواهد کرد.  
 به امید آن که شاید روزی به کلبه‌ی عاشقانه‌ی قلبم  
 برگردی و چراغ قلبم که با رفتنت خاموش شده  
 دوباره روشن شود و قلبم همانند دیروز و امروز،  
 فرداهای دگر سرد و بی‌جان نباشد و با آمدن  
 دوباره‌ات جان تازه‌ای بگیرد.

### به تو عادت دارم

☑ پروین باقری



شاید وقتی که نوشته‌مو می‌خونی خنده‌ت بگیره،  
 اشکالی نداره بخند، شاید هم با خودت بگی این  
 دیوونه‌ست، ولی بدون دیوونه‌ی چشمای تو بودن  
 برام یه عالمی داره.

گاهی وقتا اونقدر دلتنگ صدات می‌شم که حرفاتو با  
 لحن و صدای خودت با خودم تکرار می‌کنم. باور کن،  
 ناخودآگاه خنده‌م می‌گیره، مثل الان تو که داری به  
 نوشته‌ی من می‌خندی. بعضی وقتا هم عجیب دلم واسه‌ت تنگ می‌شه.  
 واسه خودت، واسه بودننت.

دلتنگ که می‌شم، چشم‌مو رو هم می‌ذارم، خاطراتمو ورق می‌زنم و هر  
 جایی که به تو می‌رسم آرام می‌شم. تو رو به یادم می‌یارم و بازم می-  
 خندم، ولی زود ازت رد می‌شم!!!

آخه اون روزا همه‌ش می‌گفتی: بهم عادت نکن، بهم وابسته نشو...  
 من بهت قول دادم که نه بهت عادت کنم، نه بهت وابسته بشم، ولی حالا  
 که تو نیستی به طور عجیبی وابسته‌ی خاطراتت شدم و بهشون عادت  
 کردم.

### منتظر داستان و اشعار شما هستیم

لطفاً مطالب خود را با درج شماره تلفن به دفتر روزنامه  
 یا آدرس الکترونیکی ذیل ارسال نمایید. ضمناً روزنامه در  
 ویرایش مطالب ارسالی، آزاد است و مطالب ارسالی  
 برگشت داده نمی‌شود.

tolou2@yahoo.com

کارشناس سرویس ادبی - هنری: محمدعلی اصلاح‌پذیر

